

بررسی لغوی و معنایی واژه اُمّ

در زبانهای سامی

اثر: دکتر زهرا خسروی

(از ص ۹۳ تا ۱۰۴)

چکیده:

در این مقاله معانی لغوی کلمه اُمّ در قرآن کریم و در فرهنگ‌های زبان عربی مورد بررسی قرار گرفته و تلفظ این واژه به صورت تطبیقی در سایر زبان‌های سامی بیان شده است. کاربردهای گوناگون اسمی - فعلی - اصطلاحی و دستور زبانی اُمّ در این مقاله آمده است.

در این پژوهش وجود کلمات ثنائی (دو حرفی) در زبان‌های سامی نشان داده شده است. برخی از زبانهای سامی از جمله زبان عربی تمایل زیادی به ثلاثی کردن این گونه کلمات داشته‌اند. اهمیت این واژه از جنبه لغوی سبب شده تا دایره معنایی این واژه گسترش یافته و به شکلهای مختلفی در صرف و نحو و لغت به کار گرفته شود. وجود کنیه‌های بسیاری که در زبان عربی با واژه اُمّ ساخته شده و بر موجودات و اشیاء اطلاق گشته، نیز بدین سبب است.

واژه‌های کلیدی: اُمّ، زبان‌های سامی، ثنائی، ثلاثی، ریشه یابی.

مقدمه:

در این مقاله به بررسی معنای لغوی واژه **أُمّ** پرداخته شده، و علاوه بر ریشه‌یابی این واژه، مقایسه آن با واژه **أُمّ** در دیگر زبان‌های سامی نیز مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله همچنین با بیان فعل‌های ساخته شده از این ریشه، ترکیبات و اصطلاحات برگرفته از این کلمه را بیان کرده، و به بیان کاربرد لغوی این واژه در لغت‌نامه، و کاربرد دستور زبانی آن در کتابهای صرف و نحو عربی پرداخته است.

بررسی لغوی واژه **أُمّ** در زبانهای سامی

أُمّ در عربی به چند معنی آمده است:

- ۱- مادر حقیقی در برابر آب: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ... وَ أُمَّهَاتِكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ» (نساء / ۲۳) و «أَوْحِينَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ (قصص / ۷) و آیه «مَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا» (مریم / ۲۸). هم‌چنین به جدّه مادری و یا به جدّه پدری نیز اطلاق می‌شود و به همسر سالمند مرد نیز **أُمّ** گفته شده است (تهذیب اللغة، ۱۵ / ۶۳۰)
- ۲- آرامگاه و جایگاه، این واژه در قرآن کریم به سبب ارتباط معنایی این واژه با مادر به کار رفته است: «خَفَّتْ مَوَازِينَهُ فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ» (قارعه / ۹) (برای آگاهی بیشتر نک: فراء، ۲۸۷/۳؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۸۲/۳۰-۱۸۳؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن ۴۰۱/۱۰؛ زمخشری، ۷۹۰/۴؛ طبرسی، ۸۰۸/۱۰؛ ابوالفتح رازی، ۵۷۵/۵؛ انصاری قرطبی، ۱۶۷/۲۰؛ بیضاوی، ۱۹۴/۵).
- ۳- اصل و ریشه، **أُمّ** الکتاب به معنای لوح محفوظ: «أَنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينَا» (زخرف / ۴) **يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ** (رعد / ۳۹). هم‌چنین به سوره حمد نیز **أُمّ** الکتاب اطلاق شده است، چون نماز با آن آغاز می‌شود (جمهرة اللغة، ۱ / ۶۰؛ راغب، ۲۷). **أُمّ** الکتاب به معنی هر آیتی از آیات محکم آمده است که بیانگر شرایط و فرایض است و حکم آن ثابت است و آیات متشابه به آن تأویل می‌گردد: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ

(آل عمران / ۷) (برای مطالعهٔ تفسیر این آیات نک: فراء، ۱۹۰/۱؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۱۳/۳؛ طوسی، ۳۹۵/۲، ۲۶۴/۶؛ زمخشری، ۳۳۸/۱، ۵۳۴/۲؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ۶۹۸/۲، ۴۵۸/۶، ۶۰/۹؛ همو، جوامع الجامع، ۲۳۵/۲؛ ابوالفتح رازی، ۴۴۲-۴۴۱/۲، ۴۹۸/۶).

۴- هر چیز که چیزهایی دیگر به آن وابسته است (خلیل بن احمد، ۴۲۶/۸؛ ابن درید، ۶۰/۱ به نقل از اخفش) و یا آنچه باعث، نظم و ترتیب و اصلاح چیز دیگری می‌باشد: اُم القوم = رئیس قوم. (اُم القرى = مکه بدان جهت که قبله مردمان است و به زیارت آنجا روند).

اتساع معنایی واژه

این واژه به تدریج از نوعی اتساع معنایی برخوردار گشته و به معنای صاحب نیز بکار رفته است: اُم الشعر الأبیض = صاحب موی سپید و یا به عنوان لقب به کار رفته است: ام المؤمنین = لقب هر یک از زنان پیامبر (ابن اثیر، ص ۲۵۳) احتمال آن می‌رود که گسترش بار معنایی این واژه به سبب جایگاه زن در دوران کهن بوده باشد، چه بنا به روایات شفاهی بازمانده از عصر جاهلی، زن در این دوره از اقتدار فراوانی برخوردار بوده است (بلاشر، ص ۴۳) اتساع معنایی این واژه سبب شد تا پدیده‌های شگفت و یا نام حیواناتی را که مردم از بیان آن اکراه داشتند با استفاده از ترکیب اُم بکار برند مانند: (ام قشعم = حادثه ناگوار، مرگ، جنگ)، (ام الطلبة = عقاب)

ریشه یابی: پیرامون ریشهٔ واژهٔ اُم در میان لغت شناسان کهن اختلاف نظر هست، ازهری (۶۳۰/۱۵) می‌گوید: دو حرفی بودن ریشه این واژه صحیح نیست و حرف هاء که جزء ریشه کلمه بوده برای پیشگیری از خلط حذف شده است = اُمه. برخی نیز ریشه آن را اُم دانسته‌اند که نتیجه این اختلاف نظر در ساختار اسم مصغر و جمع مکسر کلمه آشکار می‌گردد، گروهی بنا بر اصل بودن ریشه اُمه، مصغر آن را اُمیه و

بنا به اصل بودن ریشه أمّ، مصغّر آن را اُمّیمة آورده‌اند و جمع مکسر آن را نیز بنا بر اصل قرار دادن أمّ، امّات و بنا بر اصل قرار دادن امه، امّهات ذکر کرده‌اند و هم چنین گفته شده امّات جمع مکسر برای غیر عاقل و امّهات برای جمع عاقل بکار می‌رود (ازهری، همانجا؛ راغب، ص ۲۷؛ ابن منظور، ۲۹/۱۲-۳۰؛ چاپ قم؛ رازی، ص ۲۵؛ فیومی ۱/۱۳).

در شعر عربی امّهات برای غیر انسان نیز بکار رفته مانند این شعر سفاح یربوعی:

قوأل معروفٍ و فعّاله
عقار مثنی امّهات الرباع

= نوق = شتران ماده

و این شعر ذوالرّمّه :

سوی ما أصاب الذئب منه و شرّبه
أطافت به من أمّهات الجوازل

= قطا = دسته پرندگان

امّات نیز برای جمع عاقل بکار رفته است مانند این شعر جریر:

لقد ولد الأخیطل أمّ سوء
مقلّدة من الأمّات عاراً

(ابن منظور، ۲۱۷/۱، چاپ بیروت)

واژه أمّ در شعر کهن عرب به صورت اُمّة و اُمّهة نیز بکار رفته است:

تقبّلتها من اُمّة لك، طالما
تنوزع بالأسواق عنها خمارها

که مقصود از اُمّة، أمّ لك است. و گاه نیز هاء تأنیث به آن اضافه شده مانده این

شعر قُصی بن کلاب:

عند تناویهم بهالٍ وهبی
أمّهتی خندیف والیأس اُبی

(ابن منظور، ۲۱۷/۱، چاپ بیروت؛ جوهری، ۱۸۶۳/۵)

اما از آن جا که این واژه جزء کهن ترین واژگان سامی است و نمونه‌های دو حرفی

آن در زبان‌های آرامی = إم، em، و در زبان‌های نبطی و فنیقی و هزوارش = أم، m'

آمده است، در برخی زبان‌ها صوت آخر به صورت مصوت بلند تبدیل شده مانند:

سریانی: إما = emā، در زبان مندایی أما = ama، و در زبان حبشی به صورت أمّ =

ummm درآمده است، در آرامی شاهنشاهی به صورت اُمه = MH' (مشکور، ص ۳۵) به صورت اسم سه حرفی درآمده است که این امر بیانگر گرایش برخی از زبانهای سامی به سه حرفی بودن واژگان است. در زبان آرامی تورات حرف آخر را به صورت مصوّت بلند اُمّا = Imma، و در زبان اکدی به صورت umma درآورده‌اند (همان جا). که در این صورت کوشش لغویون برای اثبات سه حرفی بودن ریشه این کلمه درست به نظر نمی‌رسد، چون وجود واژگان ثنائی (دو حرفی) در زبانهای سامی امری فراگیر بوده است و این با نظر مبرّد که می‌گوید: هاء در امهات حرف زائد است و اصل آن اُم = قصد می‌باشد سازگار می‌نماید (ازهری، ۱۵/۶۳۱). فیومی (۱/۱۳) چهار شکل برای این واژه می‌آورد. اُم، اُم، اُمّه، اُمّه. در شعر عرب این کلمه با حذف الف بصورت مّ نیز آمده است. مانند این بیت از عدی بن زید:

أَيُّهَا الْعَائِبُ، عِنْدِمَّ زَيْدٍ أَنْتَ تَفْدِي مِنْ أَرَاكَ تَعْيِبُ

و مقصود: عندی اُمّ زید است که پس از حذف الف، حرف یاء به سبب النقاء

ساکنین افتاده است (ازهری، ۱/۶۳۱؛ ابن منظور، ۱/۲۱۷، چاپ بیروت؛ جوهری، ۵/۱۸۶۵).

در آئین معنوی هندوها کلام مقدّس یا اسم اعظم را اُم = om گویند. این واژه از سه حرف (A - U - M) تشکیل شده که هر یک از حرف‌های آن معرف یکی از مراتب هستی است A- مرتبه بیداری، U- مرتبه خواب یا رؤیا و مثالی است. M- مرتبه خواب ژرف و لاهوتی است. ولی خود کلمه «اُم»، جدای از اجزای تشکیل دهنده آن اشاره به مرتبه چهارم از مراتب هستی دارد که همان مقام بی مقامی و اصل و مبدأ کلیه مراتب هستی است (شایگان، ۱/۲۵۹؛ ۲/۶۷۲، ۶۸۴).

فعل

این واژه در معنای فعلی در ثلاثی مجرد و مزید به صورت متعدی بکار رفته است. شکل‌های فعل ثلاثی واژه اُم عبارتند از:

۱- أُمَّةٌ - يَوْمٌ - أُمَّاً = آهنگ آن چیز را نمود. أُمَّةٌ ابدال شده و به صورت يَمَّةٌ نیز بکار می‌رود.

۲- أُمَّتٌ تَوَّمٌ، أُمومةٌ = مادر شد.

۳- أُمَّ يَوْمٌ، إِمَامَةٌ و إِمَاماً و أُمَّاً للِقَوْمِ = امامت مردم را بر عهده گرفت، او را پیشوای خود قرار دادند.

ساختارهای فعل مزید آن در باب‌های زیر بکار رفته است:

۱- تفعیل: أُمَّةٌ = آهنگ آن چیز را نمود.

۲- تفعّل: تَأَمَّمَةٌ = قصد وی کرد، تَأَمَّمَتِ الْمَرْأَةُ = او را به مادری پذیرفت، در این باب حرف همزه به یاء ابدال شده و به صورت تَيَمَّمَتِ الْأُمْرُ = آهنگ آن کار را کرد، تَيَمَّمَتِ لِلصَّلَاةِ = برای خواندن نماز تیمم کرد نیز بکار رفته است.

۳- افتعال: إِيْتَمَّهٌ = آهنگ وی کرد، إِيْتَمَّهَ بِهِ = به او اقتدا کرد.

۴- استفعال: اسْتَأَمَّمَهُ = او را امام و پیشوا قرارداد، اسْتَأَمَّمَتِ الْمَرْأَةُ = او را به مادری پذیرفت.

ترکیبات و اصطلاحات

۱- در قرآن کریم ترکیب امّ القری به معنی مکه آمده است (شوری / ۷؛ انعام / ۹۲؛

فصص / ۵۹).

۲- اصطلاح ما أُمّی و أُمَّه (میان من و او هیچ تشابهی وجود ندارد) نیز از این واژه

برگرفته شده است. (ازهری، ص ۱۵/۶۳۰).

۳- اصطلاح لا أُمَّ لک (= مادر مرده، بی مادر) معنی اصل آن نزد اعراب برای

هجا است. اما به معنای شگفتی و گاه برای شوخی و ستایش نیز بکار می‌رود (ابن اثیر،

۶۸/۱؛ ابن منظور، ۳۰/۱۲) لا أُمَّ لک برای نکوهش = لیس لک امّ حرّة که دشنامی صریح

است (ابن منظور، ۲۱۸/۱، چاپ بیروت).

۴- ویل لامّة = ویلمّه، کاربرد این اصطلاح برای دعا بوده و بعدها آن را برای بیان در تعجب شگفتی هم به کار برده‌اند (= ویح لامّه) (این کلمه مکسورة اللام نیز بکار رفته، (ابن منظور، لسان العرب، ۲۱۸/۱، چاپ بیروت) شعر متنخل هذلی را در این مورد می‌آورد:

وَيِلْمَهُ رَجُلًا يَأْتِي بِهِ غَبْنًا
إِذَا تَجَرَّدَ لَا خَالَ وَلَا بَخِلُ

۵- هَبِلْتَهُ أُمُّهُ (= مادرش به ماتم وی نشست، داغدار او شد، وه چه داناست) جمله دعایی که در مقام شگفتی و ستایش گویند (= لامّه الهبل) وَ هَبِلْتَهُ أُمُّهُ = ثَكَلْتَهُ أُمُّهُ = هَوَتْ أُمُّهُ و در شعر کهن عربی نیز به کار رفته است:

هَوَتْ أُمُّهُ مَا يَبْعَثُ الصُّبْحُ غَادِيًا
و ما ذائِرى فى اللیلِ حینَ یووبُ

(ابن منظور، ۲۰/۱۵، چاپ بیروت)

۶- تفدیه، بأبى انت و أُمى (= پدر و مادرم فدای تو باد) این اصطلاح معنی تفدیه می‌دهد = در اصل این جمله این گونه بوده است: قُدِيتَ بأبى و أُمى یا افدیک بأبى و أُمى و یا انت مفدى بأبى و أُمى (ابن منظور، ۲۰۵/۱۰، چاپ بیروت).

۷- نداء: ام در حالت نداء اگر مضاف به یاء متکلم باشد دارای ده شکل اعرابی است:

- ۱- یا اُمى با اثبات یاء.
- ۲- یا اُمّ به حذف یاء ساکن و ابقاء کسره.
- ۳- حذف یاء و مضموم کردن حرف میم که کاربرد این نوع ضعیف است: یا اُمّ.
- ۴- یا اُمّی به فتح یاء.
- ۵- یا اُمّا به قلب کسره ما قبل یای مفتوح به فتحه و قلب یاء به الف.
- ۶- یا اُمّ به حذف الف و باقی گذاشتن فتحه که دلیلی بر وجود الف باشد.
- ۷- یا اُمّت (أُمَّة) ابدال ی به تای مکسور یا اُمّت (أُمَّة) لاتفعلى و یا اُبّت (أُبّة) إِفْعَل، علامت تانیث عوض یای اضافه آمده و وقف آن به هاء است (جوهری، ۱۸۶۳/۵؛

ابن منظور، ۲۹/۱۲، چاپ قم؛ رازی، ص ۲۵).

۸- یا اُمَّت ابدال یا به تاء مفتوح.

۹- یا اُمَّتًا ابدال یاء به تاء و الف که این شکل جزء شواذ است.

۱۰- یا اُمَّتِی ابدال یاء به تاء و یاء. که این نوع از شکل قبلی نیز شاذتر است.

ابن هشام (ص ۲۰۴-۲۰۷) ده حالت ندا را شرح می دهد.

۸- اُمّی: کسی که بر خلقت و سرشت خویش باقی مانده و کتابی نیاموخته است

(ابن منظور، ۲۲۰/۱، چاپ بیروت؛ فیروز آبادی، ص ۱۳۹۲). ابن منظور (همانجا) به نقل از ابواسحاق

می گوید: اُمّی منسوب به آنچه است که، همانگونه که از مادرزاده شده باشد، باقی

بماند یعنی کسی که نمی نویسد و او به این سبب که نمی نویسد اُمّی است زیرا

کتابت امری اکتسابی است و در حدیث آمده است که: اَنَا أُمَّةٌ أُمّیَّةٌ = لانکبت ولا

نحسبُ و مراد آن است که بر اصل و سرشت نخستین خویش به هنگام تولد از مادر

باقی مانده و کتابت و حساب نیاموخته است و همچنین در حدیث آمده است:

بُعِثْتُ اِلَى أُمَّةٍ أُمّیَّةٍ = که به عرب اطلاق شده زیرا کتابت در میان ایشان وجود

نداشت. به پیامبر (ص) اُمّی گفته شده زیرا مردم عرب از خواندن و نوشتن بی بهره

بودند (ابن منظور، ۲۲۰/۱، چاپ بیروت).

درباره اصطلاح اُمّی در حدیثی به نقل از امام جواد (ع) آمده است که حضرت

رسول بدان جهت اُمّی خوانده شده بود که منسوب به مکه بوده است و مکه بنا به

نص صریح قرآن کریم ام القری خوانده شده است. نه بدان جهت که عامه مردم

پنداشته اند که چون پیامبر (ص) خواندن و نوشتن نمی دانست ملقب به اُمّی شده

باشد چه خداوند (جمعه / ۲) درباره پیامبر (ص) می فرماید: هو الذی بعث فی

الأمیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة (بحرانی،

مقدمه، ص ۸۰ - ۸۱؛ ۴/۱۱۵، ۳۳۲).

کنیه: یکی از رایج‌ترین وجوه تسمیه در عربی است که با ترکیب اُمّ به نام فرزند برای مادر کنیه‌ای می‌ساختند. گاه کنیه چنان شهرت پیدا می‌کرد که از نام واقعی شخص نیز معروفتر می‌گشت. در صورتی که زن فرزندی نداشت، وی را به نام یکی از نزدیکانش برمی‌خواندند همچون کنیه اُمّ عبدالله برای عاتشه همسر رسول اکرم (ص) که او را به نام خواهرزاده‌اش عبدالله می‌خواندند (ابن اثیر، ص ۳۷).

در فرهنگهای بزرگ همچون *جمهرة*، *تهذیب*، *صحاح النّهایة فی غریب الحدیث و الاثر*، *لسان العرب*، *مختار الصحاح*، *قاموس المحيط*، *تاج العروس* و *ولین*^(۱) با انبوهی کنیه مواجه می‌شویم که با استفاده از پیشوند اُمّ به انسان، حیوان، اشیاء، خوراکی و اسم‌های معنی دلالت دارند، برخی از این اسم‌ها عبارتند از:

ام الاضیاف، ام المساکین (= مهمان دوست)، امّ البیت (= همسر، گرداننده امور منزل)، ام المثوی (= صاحب خانه)، ام الجیش (= فرمانده سپاه)، ام عمرو و ام عامر (= گفتار)، ام الطلبة (= عقاب) ام السریاح (= ملخ)، ام النجوم (= کهکشان)، ام الرأس و امّ الدفاع (= سر، پوست دور مغز، مغز) امّ الشملة (= خورشید)، امّ الحرب (= رایت، پرچم)، ام الصبیان (= باد)، ام اللهیم (= مرگ) ام الخبائث (= شراب)، ام الخیر و ام الشر (= مجمع نیکی‌ها و بدی‌ها)، ام قسطل (= مرگ و جنگ) ام قشعم (= حادثه ناگوار)

کاربرد

ابن اثیر در کتاب *المرصع* به بررسی آباء، امّهات، بنین، بنات، اذواء و ذوات پرداخته است. گذشته از اصطلاحاتی که با این واژه شکل گرفته، کنیه‌هایی که برای غیر انسان با واژهٔ اُمّ ساخته شده بیش از کنیه‌هایی است که با واژه اب برای غیر

انسان ساخته شده است (ابن اثیر، ص ۳۹). ابن اثیر در این کتاب که به صورت الفبایی تنظیم شده به ذکر انبوهی از این کنیه‌ها پرداخته است. این کنیه‌ها انسان‌ها، حیوانات (درندگان - پرندگان)، جمادات و خوراکی‌ها و... را شامل می‌شود. بخش عظیمی از این کنیه‌ها به حیوانات اختصاص داده شده است. برخی از اسامی دارای چند کنیه هستند هم چون باده که به ام الکبائر، ام الخبائث، ام طرب، ام آثام، ام شر، ام زنبق، ام حنین نام گرفته است (ابن اثیر، به ترتیب صفحات ۱۱۲، ۱۵۶، ۱۷، ۴۹، ۱۸۸، ۲۳۶، ۱۲۳). گاه اساس این نام گذاری، کنایه آمیز و هشدار دهنده است مثل ام ذوبعة = دولت (ابن اثیر، ص ۱۵۶) اُمّ ذَفَرٍ و اُمّ دَرَن = دنیا: گاه تسمیه به ضد بنیان این کنیه‌هاست مثل: ابو البیضاء = دیگ یا ام الأموال = گوسفند به سبب برکتی که در وجود آن است (ابن اثیر، ص ۵۱). اُمّ الاربعین = هزار یا، در بیشتر موارد این کنیه‌ها وصفی برای مسمای خود هستند (ابن اثیر، ص ۷۵). گاه اساس کنیه صرفاً کنایه است مثل: ام القری = نار (ابن اثیر، ص ۲۲۵). گاه کنیه به حرفه اشاره دارد مانند. ام جابر = دلو، کنیه قبیله ایاد که اهل زراعت و کشاورزی بودند (ابن اثیر، ص ۹۷).

نتیجه:

این مقاله با بررسی زبان شناسانه واژه اُمّ و مقایسه آن با معادل‌های این واژه در دیگر زبان‌های سامی، وجود واژگان ثنائی (دو حرفی) و تمایل به ثلاثی (سه حرفی) کردن این واژگان را در زبان‌های سامی نشان می‌دهد. در این پژوهش علاوه بر بیان کاربردهای قرآنی واژه اُمّ، کاربردهای گوناگون آن (= فعل، ترکیبات و اصطلاحات و کنیه) در لغت و صرف و نحو عربی نیز بیان شده است.

منابع:

۱- ابن اثیر، مجدالدین مبارک بن محمد، المرصع، به کوشش ابراهیم سامرای، بیروت،

۱۴۱۱ هـ. / ۱۹۹۱ م.

۲- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، به کوشش رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دارالعلم للملایین.

۳- ابن منظور، لسان العرب، ایران، قم، نشر الادب الحوزة، ۱۴۰۵ هـ. ق. / ۱۳۶۳ هـ. ش.

۴- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ. ق.، ۱۹۸۸ م.

۵- ابن هشام انصاری، قطرانندی و بل الصدی، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر، السعادة ۱۳۸۳ هـ. ق. / ۱۹۶۳ م.

۶- ابوالفتوح رازی، رُوح الجِنان و رُوح الجَنان، تصحیح ابوالحسن شعرانی، ایران، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۲ هـ. ق.

۷- ازهری ابومنصور محمد بن احمد، تهذیب اللغة، به کوشش ابراهیم ابیاری، قاهره، دارالکاتب العربی، ۱۹۶۷ م.

۸- انصاری قرطبی، ابو عبدالله، حمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۶۷ م.

۹- بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۵ هـ.

۱۰- بلاشر، رژی، تاریخ ادبیات عربی، ترجمه آذرنوش، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ هـ. ش.

۱۱- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل، بیروت، مؤسسه شعبان للنشر و التوزیع.

۱۲- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. / ۱۹۸۷ م.

۱۳- خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، به کوشش مهدی مخزومی، ابراهیم سامرایسی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۱۴- راغب اصفهانی، حسن بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، استانبول، دار قهرمان.

۱۵- رازی، محمد بن عبدالقادر، مختار الصحاح، به کوشش گروهی از دانشمندان، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۱۶- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف فی تفسیر القرآن، قم، نشر ادب الحوزة، (ج ۱)، بیروت، دارالکتاب العربی، (ج ۴).

۱۷- شایگان، داریوش، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ هـ. ش.

- ۱۸- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان و تفسیر القرآن، مصر، بولاق، چاپ اول، ۱۳۲۴ هـ.
- ۱۹- طبرسی، ابوعلی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به کوشش هاشم رسول محلاتی، فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، ۱۴۰۸ هـ. / ۱۹۸۸ م.
- ۲۰- طبرسی، ابوعلی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح ابوالقاسم گرجی، قم، حوزه علمیه، ۱۴۱۲ هـ.ق. / ۱۳۱۷ هـ.ش.
- ۲۱- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد حبیب قصیر العاملی، داراحیاء التراث العربی.
- ۲۲- فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، به کوشش عبدالفتاح اسماعیل شلبی، علی نجدی ناصف.
- ۲۳- فیروز آبادی، قاموس المحيط، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ سوم، ۱۴۱۳ هـ. / ۱۹۹۳ م.
- ۲۴- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر.
- ۲۵- قرآن کریم.
- ۲۶- مشکور، محمد جواد، فرهنگ تطبیقی عربی، زبان‌های سامی و ایرانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ه.ش. / ۱۹۷۸ م.